

نگاهی به نقش دانشمندان جندی‌شاپور در نهضت ترجمه

سید امیر موسوی^۱

چکیده

مدت‌ها پیش از ظهور اسلام، شهر جندی‌شاپور مرکز علمی درخشانی را در دل خود داشت که با گسترش فتوحات اسلام، در قلمرو مسلمانان قرار گرفت. هنگامی که مسلمانان به علم متوجه شدند این مرکز توانست خدمات گراندردی در انتقال علوم گوناگون به خصوص پزشکی به مسلمانان ارائه نماید. ارائه‌ی این خدمات همزمان با نهضت ترجمه‌ای بود که مسلمانان آغاز کرده و طی آن کتب علمی زبان‌های بیگانه را به عربی ترجمه کردند. جندی‌شاپور نیز در این نهضت به دو گونه سهیم بود. یک جنبه آن بود که دانشمندان جندی‌شاپور که تا پیش از آن، تالیفات خود را به زبان‌هایی غیر از عربی می‌نگاشتند این بار به نگارش به زبان عربی روی آوردند. جنبه دوم آن بود که برخی کتب بیگانه را به عربی ترجمه کردند. در این تحقیق این نتیجه به دست آمد که فعالیت جندی‌شاپور در جنبه‌ی اول بسیار پررنگ‌تر از جنبه‌ی دوم بوده است و این خود تأکیدی است بر این که علمای جندی‌شاپور بیشتر خود صاحب دانش و اثر بودند تا آن که ناقل و مترجم صرف آثار دیگران باشند.

کلیدواژگان: جندی‌شاپور، بیمارستان جندی‌شاپور، بختیشوع، ماسویه، یوحنا بن ماسویه

مقدمه

جندی‌شاپور شهری بوده در شمال غربی خوزستان که محل آن را بین شوشتر و خرابه‌های شوش دانسته‌اند و با محلی که در حال حاضر شاه‌آباد خوانده می‌شود؛ تطبیق کرده‌اند. شهرت این شهر بیشتر به خاطر دارالعلم و بیمارستانی بوده که در طی چندین قرن یکی از بزرگ‌ترین مراکز علمی و طبی عصر خود بوده است. اگر چه احتمال می‌رود مدرسه‌ی طب جندی‌شاپور از همان عصر تاسیس شهر در دوره‌ی شاپور اول (۲۷۰ - ۲۴۲ م) فعال بوده، اما یقین آن است؛ که در دوره‌ی شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ م) این مدرسه وجود داشته است (محمدی، ۱۳۵۰: ۳).

مسیحیان نسطوری ساکن جزیره (بین‌النهرین شمالی) نقش مهمی در مدرسه‌ی جندی‌شاپور داشتند. آنان که تابع کلیسای ارتدکس روم شرقی نبودند؛ قرن‌ها در شهر ادسا مرکز طبی معتبری داشتند. از نیمه‌ی دوم قرن پنجم میلادی به بعد، دولت بیزانس به سرکوب و پراکنده کردن آنان پرداخت که

^۱ دکترای تاریخ اسلام

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اندیمشک، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، اندیمشک، ایران

Amirmousavi13253@yahoo.com

یکی از نتایج آن مهاجرت بسیاری از آنان به قلمرو ایران و به خصوص جندیشاپور بود. این نسطوریان مهاجر، حامل طب یونانی بودند که در جندیشاپور با طبی که از سواحل هند می آمد ترکیب شد (تقی زاده، ۱۳۵۰: ۲۲۱).

هنگامی که خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱م) به پادشاهی رسید؛ این مرکز فرهنگی، رونق بیشتری گرفت. انوشیروان در آنجا آموزشگاه تازه ای برای تحقیقات فلسفی و پزشکی بنیان نهاد. وی شیفته ی مباحثات فلسفی بود. سعه ی صدر و آزاد منشی او شامل حال نسطوریان و یعقوبیان گردید و بیشتر استادان این آموزشگاه که از مسیحیان نسطوری بودند نیز ازین امر بهره مند گشتند (الهاشمی، ۱۳۳۹: ۱۹۵). این نسطوری ها ترجمه ی سریانی کتب بقراط و جالینوس (پزشکان نامدار یونانی) را در دست داشتند و علاوه بر آن ترجمه های کتب علوم و فلسفه و حکمت یونانی را نیز دارا بودند که مرجع دانشمندان جندیشاپور و بعدها مآخذ عمده ی ترجمه های عربی قرون دوم و سوم هجری گردید (تقی زاده، ۱۳۵۰: ۲۲۱).

در این تحقیق که به روش کتابخانه ای انجام شده به چگونگی شرکت تحصیل کردگان جندیشاپور در نهضت ترجمه پرداخته شده و تلاش می شود بدین سوال ها پاسخ داده شود که آنان به چه روش هایی به نهضت ترجمه یاری رسانده و چه افرادی از آنان در این مساله سهیم بوده اند؟

۱- نهضت ترجمه

در نیمه ی دوم قرن اول هجری، اعراب مسلمان رفته رفته به علمی که در سرزمین های مفتوحه موجود بود توجه نشان دادند. در نتیجه ی این توجه، ترجمه ی کتب از دیگر زبان ها به زبان عربی، به صورتی محدود در دوره ی امویان آغاز شد اما در دوره ی عباسی (پس از ۱۳۲ هجری) به صورت یک حرکت واقعی درآمد (عظیمی اعتمادی، ۱۳۷۶: ۱۳۵). نخستین گام مهم در نهضت ترجمه ی جهان اسلام توسط دومین خلیفه ی عباسی، منصور (۱۵۸-۱۳۶) برداشته شد. او در دوران حکومت ۲۲ ساله ی خود، در توسعه ی دانش و هنر کوشش فراوان نمود و دستور داد کتاب های یونانی را ترجمه کنند. او افرادی را به نزد امپراتور روم فرستاد تا برخی کتب را از آن سرزمین بیآورند (خسروی و دیگران، بی تا: ۵۵). دومین قدم مهم در این راه توسط خلیفه هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰) و با کمک برمکیان برداشته شد. او کتب قدیمی ای را که در هنگام حمله به آنقره، عموریه و دیگر بلاد روم به دست آورده بود را به بغداد انتقال داد و فرمان به ترجمه ی آنها داد (القنوجی، ۱۹۹۹: ۱/۳۴۶). بنا بر روایاتی بیت الحکمه نیز که یک دارالترجمه ی بزرگ بود در زمان وی تاسیس شد. اما اوج نهضت

ترجمه و فعالیت بیت الحکمه در زمان خلافت مامون (۲۱۸-۱۹۸) بود. او کتب یونانی بسیاری را از سرزمین روم و جزیره ی سیسیل به بغداد آورد و فرمان داد آن‌ها را ترجمه کنند (خسروی و دیگران، بی تا: ۵۵).

در این دورانی که خلفای عباسی به دانش و فرهنگ توجه نموده به ایجاد مراکز علمی و ترجمه ی علوم به زبان عربی پرداختند؛ مدرسه ی جندی‌شاپور در این راه کمک شایانی نمود و بدین ترتیب به انتقال میراث علمی و فرهنگی عظیمی به جامعه ی اسلامی یاری رساند (محمدی، ۱۳۵۰: ۱۱).

۲- جندی‌شاپور و انواع ترجمه

در بادی امر چنین انتظار می‌رود که جندی‌شاپور به عنوان مهم ترین مرکز علمی و طبی قلمرو اسلامی در آن عهد، نقشی اساسی در نهضت ترجمه داشته باشد اما در واقع، قضاوت در این خصوص بدین سادگی نبوده و بستگی به تعریفی دارد که از ترجمه مد نظر باشد. اگر منظور از شرکت در نهضت ترجمه، برگرداندن آثار نویسنده ای توسط یک مترجم به زبان عربی باشد باید گفت نقش جندی‌شاپور در این زمینه چندان پررنگ نبوده و تنها فرد مهم در این زمینه، یوحنا بن ماسویه است که او نیز با یک واسطه به جندی‌شاپور وصل می‌شود نه آن که تحصیل کرده ی واقعی جندی‌شاپور باشد. اما جندی‌شاپوریان به شیوه دیگری نیز در نهضت ترجمه شرکت داشتند و آن بدین صورت بود که آثار خود را که تا پیش از این به زبان‌های غیر عربی نوشته می‌شود این بار به زبان عربی نگاشتند. همین امر ما را بر این می‌دارد که نوع دومی از شرکت در نهضت ترجمه را تعریف نماییم و ترجمه ی آثار خود به عربی را نیز شرکت در نهضت ترجمه به شمار آوریم. در بخش‌های بعدی به صورت مجزا به این شیوه ی شرکت جندی‌شاپوریان در نهضت ترجمه پرداخته خواهد شد.

۲-۱- جندی‌شاپوریان و ترجمه ی آثار خود

جندی‌شاپوریان در نگارش اولین دسته‌ها از کتب طبی به زبان عربی بسیار فعال بودند. این فعالیت‌ها به خصوص توسط خاندان بختیشوع، شاپور بن سهل، عیسی بن صهار بخت و یوحنا بن ماسویه صورت گرفت.

۲-۱-۱- خاندان بختیشوع

ابن العبری نویسنده ی مختصر الدول در خصوص آغاز شهرت این خاندان می‌نویسد: «خلیفه منصور را در معده ضعیفی پدید آمد، غذایش هضم نمی‌شد و میلش کاهش یافته بود. پزشکان هر چه دارو می‌دادند بیماری شدت بیشتری می‌یافت. او را از جیورجیس بن بختیشوع جندی‌شاپوری خبر دادند

که او برترین پزشکان زمان است. منصور فرمان به احضار او داد. عامل او در جندیشاپور او را با اکرام تمام نزد منصور فرستاد. پزشک عازم بغداد شد و بیمارستان را به پسر خود بختیشوع سپرد و همراه شاگرد خود عیسی پسر شهلاثا راهی دربار خلیفه شد. چون به بغداد وارد شد خلیفه فرمان احضار داد. چون به حضرت آمد به زبان فارسی و عربی او را ثنا گفت. منصور را از حسن بیان و ظاهر آراسته او خوش آمد و گفت که بنشیند. از او چیزهایی پرسید. و پزشک همه را در عین آرامش پاسخ داد. آنگاه منصور از بیماری خود گفت. جیورجیس گفت به یاری خدا چاره این مهم خواهیم کرد. خلیفه فرمان داد خلعتی جلیل بر او پوشند و ربیع حاجب را گفت که او را در بهترین جایی از خانه خود منزل دهد و چنان اکرامش کند که یکی از خواص اهل بیت خلافت را. جیورجیس همچنان به معالجه مشغول بود تا خلیفه از آن بیماری نجات یافت. (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۱۷۱)

در سال ۱۵۲ جیورجیس بیمار شد، بیماری صعب. خلیفه فرمان داد تا او را به دار العامه آورند و خود پیاده به عیادتش رفت و از حالش پرسید. جیورجیس گفت: اگر امیر المؤمنین اجازت دهد به شهر خود بازگردم تا زن و فرزندم را ببینم و اگر مردم مرا در گورستان پدرانم به خاک بسپارند. منصور گفت: ای حکیم از خدای بترس و مسلمان شو، من بهشت را برای تو ضمانت می‌کنم. جیورجیس گفت: من به آنجا راضی هستم که پدرانم در آنجا، خواه بهشت باشد و خواه دوزخ. منصور از گفتار او در خنده شد. سپس گفت: از آن وقت که تو را دیده‌ام از همه بیماریهایی که مرا آزار می‌داد رها شده‌ام. جیورجیس گفت: من شاگرد خود عیسی را نزد امیر المؤمنین می‌گذارم، او در این صنعت چیره دست است. خلیفه فرمان داد ده هزار دینار به او دهند و اجازه بازگشتنش داد و خادمی با او فرستاد و گفت اگر در راه مرد او را به خانه‌اش برساند تا در آنجا به خاک سپرده شود، آنچنانکه او خود می‌خواسته است. جیورجیس زنده به دیار خود رسید (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۱۷۱). کتاب الکناش نوشته وی می‌باشد که توسط شاگردش به نام عیسی صهار بخت شرح داده شده و اکنون در دست است (صفا، ۱۳۷۸: ۱/۱۱۷).

فرزند او به نام جبرائیل بن بختیشوع نیز از پزشکان ماهر بود و هنگامی که خلیفه ی بعد از منصور، هادی بیمار شد او را از جندیشاپور به بغداد فراخواند اما او زمانی به بغداد رسید که هادی درگذشته بود. هارون الرشید جانشین هادی که می‌خواست مهارت او را بیازماید فرمان داد مقداری ادرار خر در قاروره ای (ظرف مخصوص نمونه گیری) ریخته و بدو نشان دهند. سپس از او پرسید برای صاحب این

ادرار چه دارویی مناسب است؟ جبرائیل بن بختیشوع پاسخ داد: « جو ». این پاسخ باعث خنده ی حضار شد (الذهبی، ۲۰۰۳: ۴/۱۰۷۸).

با وجود مهارت جبرائیل بن بختیشوع، اما مرگ هارن الرشید به اشتباه وی در معالجه نسبت داده می‌شد و ظاهراً این اتهام صحت دارد چرا که از سوی پزشک دربار هند به نام منکه ایراد می‌شد که در چند مورد برتری علمی خود بر بختیشوع را نشان داده بود. بلعمی در این خصوص می‌نویسد: « رشید از گرگان برفت ماه صفر به سال صد و نود و سه و به طوس شد و به طوس اندر بمرد. و گورش به طوس است. و میان جبرائیل بن بختیشوع و منکه خلاف افتاد به دارویی که رشید را بدادند، و غلط بود. و رشید آن شب که بمرد خواست که جبرائیل بن بختیشوع را بکشد. گفت: یا امیر المؤمنین، مرا زمان ده، اگر فردا بهتر نشوی مرا بکش. منکه آنجا ایستاده بود. بیرون آمد و بخندید و گفت: این بختیشوع این ملک را بفریفت، این ملک خود امشب بمیرد. چگونه کشد فردا او را! همچنان بود. و رشید آن شب بمرد » (بلعمی، ۱۳۷۸: ۴/۱۲۰۸؛ شبانکاره ای، ۱۳۸۱: ۱/۳۶۴). وی تالیفات متعددی دارد از جمله:

رِسَالَةٌ إِلَى الْمَأْمُونِ فِي الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ

کتاب المَدْخَلِ إِلَى صِنَاعَةِ الْمَنْطِقِ

کتاب فِي الْبَاهِ

رِسَالَةٌ مَخْتَصِرَةٌ فِي الطَّبِّ

کناشه

کتاب فِي صِنْعَةِ الْبُخُورِ (ابن القفطی، ۲۰۰۵: ۲۰۱)

فرزند او بختیشوع نیز به مامون خدمت کرد و کتابی در طب به نام « التذکره » نوشت (ابن

القفطی، ۲۰۰۵: ۱۸۷).

خاندان بختیشوع سالیان دراز نسل به نسل در خدمت خلفای عباسی بودند و مقام مهمی در بین پزشکان بغداد و دربار خلیفه داشتند. (قدیانی، ۱۳۸۷: ۱/۱۷۹) از تألیفات متعدد آنان در علم طب که ذکر آنها در کتب حکما و اطباء آمده اینک اثری مشهود نیست جز الکناش جورجیس. (صفا، ۱۳۷۸: ۱/۱۱۷).

۲-۱-۲- شاپور بن سهل

شاپور پسر سهل رئیس بیمارستان جندیشاپور از فضایل عصر خود بود و صاحب تصانیف مشهور، از جمله کتاب اقربادین است که در بیمارستانها و دکانهای داروفروشی در عین اطمینان از آن استفاده می‌کردند. این کتاب بیست و دو باب داشت. او نیز مسیحی بود. (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۰۴) کتاب الأقرابادین و قوی الأطمعمة ومضارها ومنافعها و الرد علی حنین و القول فی النوم والیقظة از نوشته‌های او هستند (الزرکلی، ۲۰۰۲: ۳/۶۹؛ ابن الندیم، ۱۹۹۷: ۲/۵۲۸).

۲-۱-۳- عیسی بن صهاربخت

او از مردم جندیشاپور و شاگرد جرجیس بن بختیشوع بود. چون زمانی از بازگشت جرجیس از بغداد به جندیشاپور گذشت؛ منصور دوباره او را به بغداد فراخواند اما او که دچار مشکلاتی در سلامتی بود از عیسی بن صهار بخت خواست نزد منصور برود اما او امتناع کرد و در بیمارستان جندیشاپور ماند. او نوشته‌هایی در طب دارد (ابن القفطی، ۲۰۰۵: ۲۴۷)؛ کتاب قوی لأدویة المفردة علی الحروف (ابن الندیم، ۱۹۹۷: ۳۵۹) یکی از آن هاست. کتاب دیگر او شرحی است که بر کتاب الکناش جرجیس نوشته و اکنون موجود می‌باشد (صفا، ۱۳۷۸: ۱/۱۱۷).

۲-۱-۴- یوحنا بن ماسویه و تالیف

او تحصیل کرده ی واقعی جندیشاپور نیست بلکه علم خود را از پدرش که از فارغ التحصیلان جندیشاپور بود فرا گرفت بنابراین می‌توان او را به صورت غیر مستقیم دانش آموخته ی جندیشاپور دانست. وی کتب بسیاری تالیف کرد اما چون عمده ی شهرت وی به دلیل ترجمه ی کتب یونانی است معرفی کامل وی به بخش بعدی یعنی بخش آثار دیگران موکول شده و در اینجا تنها به ذکر تالیفاتش اکتفا می‌شود:

الکمال والتمام، الکامل، الحمام، دفع ضرر الأغذیة، الاسهال، عج الصداع، السدر والدوار، کتاب لم امتنع الأطباء من علاج الحوامل فی بعض شهور حملهن، محنة الطیب، مجسة العروق، الصوت والبعثة، ماء الشعیر، الفصد والحجامة، المرءة السوداء، علاج النساء اللاتی لا یحبلن، السواک والسنونات، إصلاح الأدوية المسهلة، الحمیات مشجر، القولنج (ابن الندیم، ۱۹۹۷: ۱/۳۵۷). احتمالاً برخی از این تالیفات نیز ترجمه ی آثار دیگران بوده است.

۲-۲- ترجمه ی کتب دیگران توسط جندی‌شاپوریان: یوحنا بن ماسویه و ترجمه ی آثار

یونانی

یوحنا فرزند ماسویه و از تبار مسیحیان سریانی بود (الزکلی، ۲۰۰۲: ۸/۲۱۱). پدر او ماسویه به مدت سی سال در بیمارستان جندی‌شاپور طبابت می‌کرد و در نتیجه ی اختلافش با رییس بیمارستان، جبرائیل بن بختیشوع از آنجا اخراج شد. او برای جلب رضایت بختیشوع به بغداد رفت اما در این کار توفیق نیافت و در آنجا به طبابت پرداخت. وی به خصوص در چشم پزشکی حاذق بود. طولی نکشید که شهرتش بالا گرفت و مورد توجه دربار هارون الرشید قرار گرفت. (ابن ابی اصیبعه، بی تا: ۱/۲۵۵) یوحنا پسر او که از طبیبان مشهور شد، در آن وقت کودک بود» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۶۷۸-۶۷۵).

یوحنا به دلیل نبوغش در پزشکی مورد توجه خلفا واقع شد و به عنوان پزشک به رشید و مامون و متوکل خدمت کرد به گونه ای که بدون حضور او غذا نمی‌خوردند. در هنگام غذا خوردن ابن ماسویه بایستی بالای سر آنان بایستد و مضرات و منافع خوراکی‌های روی سفره را تذکر بدهد. شهرت و ثروت یوحنا افزایش یافت. او در بغداد مجالس بحث و نظر برپا کرد و اهل علوم و ادب نزدش گرد می‌آمدند. یوحنا در سال ۲۴۳ ق. در سامرا درگذشت. (الزکلی، ۲۰۰۲: ۸/۲۱۱).

گفته می‌شود او مکانی در کنار دجله برای تشریح بوزینگان مهیا کرده و در سال 221 ه. ق. هنگامی که پادشاه نوبه برای معتصم بوزینه هدیه آورد ابن ماسویه خواهش کرد که تعداد زیادی بوزینه از نوبه برایش بفرستند و او بتشریح اجساد آنان پرداخت (دهخدا، ذیل یوحنا بن ماسویه).

یوحنا بن ماسویه بسیاری از کتب یونانی و سریانی را در زمان هارون و امین و مامون و معتصم به عربی نقل کرد و از خلیفه برای این شغل، حقوق منظم می‌گرفت. هارون الرشید کتابهای طبّی قدیمی را که در هنگام حمله به روم از انقره و عموریه و غیره آورده بود برای ترجمه به او سپرد (ابن ابی اصیبعه، بی تا: ۱/۳۴۶) و نویسندگانی را زیر دستش قرار داد تا ترجمه‌های او را بنویسند. (الزکلی، ۲۰۰۲: ۸/۲۱۱) او هم چنین از جمله ی کسانی بود که برای آوردن کتاب به روم فرستاده شدند (ابن الندیم، ۱۹۹۷: ۳۰۱).

نتیجه

در این پژوهش این نتیجه به دست آمد که دانشمندان و اطبای جندی‌شاپور به دو صورت نهضت ترجمه را یاری دادند. صورت اول آن بود که برخی از کتب یونانی را که از روم شرقی و جاهای دیگر به دست می‌آمد ترجمه کردند. فعالیت جندی‌شاپوریان در این زمینه بیشتر منحصر به فعالیت یوحنا

بن ماسویه بود که او نیز به واسطه‌ی پدرش به جندی‌شاپور متصل می‌شد نه آن که خودش تحصیل کرده‌ی مستقیم جندی‌شاپور باشد. اما شیوه‌ی دیگری که جندی‌شاپور به نهضت ترجمه‌یاری رساند و در واقع فعالیت اصلی جندی‌شاپور نیز در این حیطه بود؛ آن بود که دانشمندان جندی‌شاپور که تا بدان زمان کتب خود را به زبان‌هایی غیر از عربی می‌نوشتند شروع به تالیف به زبان عربی نمودند و در واقع نوشته‌های خود را به عربی ترجمه کردند.

نتیجه‌ای فرعی که از پژوهش در حول و حوش نقش جندی‌شاپور در نهضت ترجمه به دست آمد و خود از اهمیت به‌سزایی برخوردار است این است که دانشمندان و پزشکان جندی‌شاپور، خود صاحب تالیف و اثر بوده و حامل صرف دانش‌های دیگران نبوده‌اند. به بیان دیگر، تحصیل‌کردگان جندی‌شاپور علی‌رغم تکیه بر میراث دیگر ملل، برای خود حرفی برای گفتن داشتند. به همین دلیل، شرکت آنان در نهضت ترجمه بیشتر بدین صورت بوده که کتب نوشته‌ی خود را که تا پیش از آن به زبان‌هایی غیر از عربی نوشته می‌شد به زبان عربی نوشتند و به عبارتی آثار خود را به عربی ترجمه و نشر دادند و خیلی کم به ترجمه‌ی صرف کتب یونانی به عربی اکتفا کرده‌اند.

فهرست منابع

منابع فارسی

- بلعمی، تاریخ‌نامه طبری، مصحح محمد ندوشن، تهران، سروش البرز، ۱۳۷۸.
- تقی زاده، سید حسن، تاریخ علوم در اسلام، مقالات و بررسی‌ها، بهار و تابستان ۱۳۵۰، شماره ۵ و ۶، صص ۲۶۳-۲۱۸.
- خسروی، حسین و داود مدنی و سهراب اسلامی، نهضت ترجمه در جهان اسلام، زبان و ادبیات فارسی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۷۰-۴۹.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ذیل یوحنا بن ماسویه
- سیزواری، محمد باقر، روضه الانوار عباسی، مصحح اسماعیل چنگیزی اردهایی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۳.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی، مجمع‌الانساب، مصحح میر هاشم محدث، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱.
- صفاء ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، تهران، فردوس، ۱۳۷۸.
- عظیمی اعتمادی، محسن، نهضت ترجمه و نقل آثار و علوم بیگانگان طی قرون دوم تا چهارم هجری و تأثیرات آن بر تمدن اسلامی، نامه فرهنگ، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۲۶، صص ۱۴۷-۱۳۴.

- محمدی، محمد، دانشگاه جندی‌شاپور، مقالات و بررسی‌ها، بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره ۵ و ۶، صص ۱-۲۳.
- الهاشمی، محمد یحیی، نقش جندی‌شاپور در فرهنگ عربی، الدراسات الادبیه، سال دوم، تابستان ۱۳۳۹، شماره دوم، صص ۱۹۸-۱۹۳.

منابع عربی

- ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، محقق نزار رضا، بیروت، دار مکتبه الحیاه.
- ابن القفطی، اعلام العلماء باخبار الحکما، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۵.
- ابن الندیم، الفهرست، محقق ابراهیم رمضان، بیروت، دار المعرفه، ۱۹۹۷.
- الذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، محقق بشار عواد معروف، ج ۶، بی جا، دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۳.
- الزرکلی، خیر الدین، الاعلام، ج ۳، بی جا، دار العلم للملایین، ۲۰۰۲.
- القنوجی، صدیق بن حسن خان، ابجد العلوم، محقق احمد شمس الدین، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی